

حکم سبّ (دشنام) به پیامبر و امام در فقه امامیه

سید محمد شفیعی مازندرانی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵)

چکیده

سبّ (دشنام) پیامبر و سایر معصومین در فرهنگ اسلامی مورد نهی و نکوهش اکید است. در این خصوص سبّ پیگرد قانونی خاصی دارد. در فقه اسلامی، انسان دشنام‌گوی اعم از مرد، زن را در صورتی که به انسان‌های معصوم دشنام داده باشند اعدام می‌کنند یعنی حدّ سبّ، اعدام است ولی در باب دشنام افراد معمولی (غیر معصوم) طبق نظر حاکم شرع عمل می‌شود که هشتاد تازیانه است و گاهی به تعزیر منجر می‌گردد. نکته قابل ذکر آن است که دشنام‌گوی را باید به دست قانون سپرد تا قانون الهی درباره‌اش به اجرا درآید تا از هر گونه هرج و مرج در این رابطه پیشگیری گردد. سبّ توبه بردار نیست، آدم دشنام‌گوی اگر توبه کند حدّ سبّ، از او مورد عفو قرار نمی‌گیرد. در این پژوهش دیدگاه فقهاء عظام امامیه در این خصوص مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژگان

سبّ، دشنام، حکم، حد، اعدام، تعزیر

* استادیار، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: shdarabi@yahoo.com

طرح مسئله

در جامعه اسلامی باید امنیت همه جانبه به ویژه در باب حراست از آبرو و شخصیت افراد مورد توجه اکید باشد و در این رابطه هر گونه حریم شکنی ممنوع است بویژه نسبت به رهبران آسمانی بدین خاطر مسئله دشنام گویی نسبت به پیامبر و امامان معصوم دارای حکم خاصی است و هر گونه جسارت به ساحت این ذوات مقدسه حکم اعدام را داشته و توبه بردار نیز نمی باشد. البته با شرط اثبات لازم در محاکم شرعی. در این تحقیق به بیان دیدگاه های فقهی فقهای امامیه پرداخته شده است و با توجه به اختلاف دیدگاه ها در برخی از موارد تلاش شده است تا دیدگاه مشهور از فقها بازگو گردد.

مقدمه

هرکسی موظف است در گفتار، کردار، رفتار و حتی نیت، تفکر و آرزوهای خود، همواره صادق و حکیمانه عمل کند و در این باره، باید در سخنان خود، اهل یاوه‌گویی نباشد و از هرگونه ناروایی در گفتار پرهیزد که به فرموده پیامبر اکرم: «المومن مُلجم» یعنی زبان انسان با ایمان، کنترل شده است (طوسی، ج ۱۰، ص ۸۵ - ۸۹). با توجه رهنمود فوق، اگر کسی به دیگری فحاشی کند و به ناسزاگویی بپردازد، به حد یا تعزیر محکوم خواهد شد. باید توجه داشت که کسی که مورد ناسزاگویی قرار می‌گیرد:

الف) اگر غیرمعصوم باشد، طبق صلاح‌دید حاکم شرع مورد کیفر تعزیر یا حد قرار می‌گیرد.

ب) اگر معصوم (ولی الله) باشد، کیفر او حد است.

حد دارای جلوه‌های گوناگونی است که در دشنام‌گویی به ولی الله (انسان معصوم) عبارت است از قتل.

عبدالله سلیمان عامره از امام صادق علیه السلام پرسید: نظر شما درباره کسی که به امیرالمؤمنین (علی علیه السلام) دشنام گوید، چیست. ایشان فرمود:

«هو والله حلال الدم» (نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۴۶۲، باب ۲۷)؛ یعنی به خدا سوگند خون او مباح است (کشته می‌شود). راوی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا کسی را که به پیامبر

اکرم (ص) دشنام می‌دهد، به قتل برسانم. امام علیه السلام پاسخ داد: ان لم تخف علی نفسک فاقتله. (کلینی رازی، ج ۷، ص ۲۶۷، حدیث ۳۳) اگر مشکلی برای تو ایجاد نمی‌شود، او را به قتل برسان و گرنه، کاری نداشته باش.

وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش داده بودند که مردی از قبیله هذیل به تو دشنام می‌دهد، آن حضرت به دو نفر اجازه اجرای حد، داد و آنان آن سب و دشنام‌گوی را به قتل رساندند. (نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۴۶۰) درباره سب (دشنام) پژوهش‌های فراوانی انجام یافته مقالات و کتب مختلفی نوشته شده است که مقاله حاضر جدیدترین آنهاست. چنان‌که توضیح خواهیم داد، میان زن و مرد تفاوتی نیست.

واژه سب (دشنام): سب چیست؟ سب بردوگونه است:

۱. یادآوری زشتی چیزی

علامه طبرسی در مجمع البیان، در تفسیر آیه ۱۰۸ سوره انعام:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) می‌نویسد: السَّبُّ الذِّكْرُ بِالْقَبِيحِ وَ مِنْهُ الشَّتْمُ. . . و قیل اصله القطع. (طبرسی، ج ۳، ص ۱۵۷) چیزی یا کسی را به زشتی یادکردن را سب گویند که فحاشی از این نوع است و گفته شده است که سب عبارت است از قطع و جداکردن. مثلاً به کسی گفته شود: نااصل، بی پدر. پس در ماهیت سب، یادآوری نهفته است، یادآوری قباحت چیزی یا کسی یا یادآوری به گونه‌ای زشت و قبیح.

۲. دشنام و بدگویی متعارف

در زبان فارسی، واژه سب و واژه شتم، به معنای دشنام به کار رفته است. حقیقت دشنام، عبارت است از ناسزاگویی و فحش دادن. (دهخدا، ۱۳۸۸، لغت نامه، واژه سب، شتم؛ معین، ۱۳۵۰، فرهنگ معین، واژه سب)؛ طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «والسبُّ الشَّتْمُ». (طریحی، ۱۴۰۳، ق، ماده «سب») سب عبارت است از فحاشی؛ ولی راغب در مفردات می‌نویسد: «والسبُّ، الشَّتْمُ الوجیع» (شتم عبارت است از فحاشی ناراحت کننده).

لعن و نفرین

سب معنای عامی دارد و لعن و نفرین را نیز شامل می‌گردد. در کتاب المناظره، نوشته شیخ حسن بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی آمده است: . . . السب أَمَا هو دعاء والباری تعالی سبحانه ان شاء قبله وان شاء لم يقبله. . . وهذا معاویة قد سن السَّب علی عَلِيٍّ واهلبیته: واستمر ذلك من زائد بنی امیّه ثمانین سنه. . .

. . . ان النبی لما جعل اسامه بن زید امیراً فجهزه الى الشام امر الصحابه عموماً باتباعه وخصص ابابکر وعمر وامرهما باتباعه وقال جهزوا جيش اسامه لعن الله من تأخر (تخلف) (عن جيش اسامه). . . (شفیعی، ۱۳۸۸، ۷۵). در این عبارت، لعن و نفرین، از مصادیق سب به حساب آمده است. محدث قمی، در ذیل حدیث «لاتسبوا الرياح» (به بادهای دشنام ندهید)، می‌نویسد: لعن کردن به بادهای لعن چیزی است که مستحق لعن نیست. در احادیث آمده است: ان من اكبر الكبائر ان يسب الرجل والديه. قیل وكيف يسب والديه؟ قال يسب الرجل فيسب اباه وامه. (محدث قمی، ۱۳۸۸، واژه «سب») بزرگ‌ترین گناه آن است که آدمی به پدر و مادر خود دشنام دهد گفته شد که آدمی مگر به پدر و مادر خود دشنام می‌دهد آن حضرت پاسخ داد این دشنام به این صورت، صدق می‌کند که انسان به دیگران دشنام دهد و بر اثر آن، دیگران به پدر و مادر او دشنام دهند.

صاحب‌نظران درباره تفاوت میان شتم و سب نوشته‌اند: ان الشتم تقبیح امر المشئوم بالقول و اصله من الشتمه و هو قبح الوجه. . . و السب هو الأطناب فی الشتم و الإطالة فيه. (عسگری، ۱۳۷۰، واژه سب، ۲۹۴). چیزی را به زشتی یاد کردن را «شتم» گویند؛ ولی مبالغه و اطاله در این مورد را سب گویند. پس سب، درجه شدید شتم است. بنابراین هرگونه یادآوری را، که موجب وهن و زشتی باشد، «سب» گویند، حتی آن‌جا که مستقیم یا غیرمستقیم کسی را در ادعایش تکذیب کنی. از دشنام، با واژه «سب» و «شتم» یاد می‌کنند که عبارت است از کسی را به زشتی یاد کردن: الشتم، السب، بان تصف الشيء بما هو اذراء ونقص. (طریحی، ۱۴۰۳ ق، ماده «سب») هم‌چنین شیخ بهایی در جامع عباسی می‌نویسد: کسی که دشنام به کسی دهد، به این طریق که تو زنا می‌کنی یا لواط می‌کنی و هرچه بدین‌ها ماند. (شیخ بهایی، ۱۳۷۴، باب الحدود، ص ۴۲۱) در

نهج البلاغه آمده است که در جنگ صفین، امام علیه السلام یاران خود را حتی از فحاشی به معاویه و یارانش نهی کرد: . . . انی اکره لکم ان تکونوا سبّابین. (دشتی، ۱۳۸۳، خ ۲۰۶، بخش دوم) دوست ندارم در شمار دشنام‌گویان باشید ولی از اعمال ناروا و رفتار خلاف آنان بگوئید.

حکم دشنام و دشنام‌گویی

در فقه اسلام به ویژه در فقه امامیه، آدم فحاش و دشنام‌گوی حکمی خاص دارد چنانکه در یکی از فتاوی شیخ بهائی آمده است:

دشنام به مؤمنان، با چند شرط، دارای حد (هشتاد ضربه شلاق) است و اگر شروط لازم را دارا نباشد، دشنام دهنده تعزیر می‌شود. اگر به پیامبر و امام دشنام دهد، به قتل می‌رسد (شیخ بهائی، ۱۳۷۴، باب الحدود، ص ۴۲۱). بنابراین زبان انسان نباید یله و رها باشد و هرگونه کلامی را نباید بر زبان جاری سازد.

محکوم کیست؟

هرکسی را نمی‌توان محکوم به حکم مربوط به سبب نمود اهل سب (ساب - دشنام‌گوی) در صورتی که دارای شرایط استقرار تکلیف باشد حکم مربوط به «کیفر سب» در حقش اجرا می‌گردد و شرایط اولیه عبارت‌اند از: ۱- بلوغ، ۲- عقل، ۳- اختیار (آزادی)، ۴- علم و آگاهی لازم، ۵- قصد و نیت دشنام‌گویی. اگر هر یک از این شرایط پنجگانه در کار نباشد، آن طرف، از حکم مربوطه، معاف خواهد بود به ویژه آنجا که آدم دشنام‌گوی در وضعیت عادی از حیث مسائل روحی نباشد یعنی اگر در وضعیت خاص خشم و غضب قرار داشته، کلام ناروایی را بر زبان آورده باشد، این نوع دشنام‌گویی، اعتبار ندارد چنانکه دشنام‌گویی او از راه «اقرار» یا «بیته» محکمه پسند باید به اثبات برسد و گرنه نمی‌توان، طرف را به عنوان دشنام‌گویی مورد اتهام قرار داد.

اجرای حکم حد

در حدیث می‌خوانیم: قال ابو عبدالله علیه السلام اخبرنی ابی ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال:

من سمع احداً يذكرني، فالواجب عليه ان يقتل من شتمني ولا يرفع الي السلطان، والواجب على السلطان اذا رفع اليه أن يقتل من نال مني. (نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۴۵۹، باب ۲۵، ح ۲) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که بشنود که شخصی مرا سب می‌کند، بر او واجب است که دشنام دهنده را بکشد و لازم نیست به حاکم شرع رجوع کند، و اگر به حاکم نیز رجوع شود، بر او واجب است که دشنام دهنده را بکشد.

باید توجه داشت که این حکم، نه تنها درباره پیامبر اسلام، بلکه درباره همه پیامبران الهی است؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید: من سب نبياً قتل. (نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۴۵۹، باب ۲۵، ح ۲).

کسی که پیامبری را دشنام دهد، کشته می‌شود و کسی که یاور پیامبری را دشنام دهد، تازیانه می‌خورد.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که مردی از قبیله هذیل به پیامبر اسلام دشنام می‌گفت. این خبر به پیامبر صلی الله علیه وآله رسید. پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: چه کسی او را کفایت می‌کند؟ دو نفر از انصار برخاستند و به ناحیه «عربه»، در نزدیکی مدینه رفتند. آن مرد را یافتند و گردن او را زدند و برگشتند. (نوری طبرسی، ج ۱۸ ص ۴۶۰) محمد بن مسلم پس از نقل این روایت می‌گوید: از امام باقر صلی الله علیه وآله پرسیدم که آیا اکنون نیز اگر کسی به پیامبر اهانت کند، باید کشته شود؟ حضرت پاسخ داد: اگر از جان خودت نمی‌ترسی، او را به قتل برسان. (نوری طبرسی، ص ۴۵۹، باب ۲۵، ح ۳).

در حدیثی دیگر می‌خوانیم: عن العامری قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام ای شیء تقول فی رجل سمعته شتم علیاً و تبرء منه؟ قال: فقال لی: والله هو حلال الدم، وما الف منهم برجل منکم دعه. (نوری طبرسی، باب ۲۷، ص ۴۶۲، ح ۲).

عامری می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: نظر شما درباره کسی که به علی علیه السلام دشنام دهد و از او برائت جوید، چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم! خون او حلال

است؛ اما هزار نفر از این افراد با یک نفر از شما برابری نمی‌کند، او را رها کن. این دستور امام (دعوه) گویای آن است که هر کسی نمی‌تواند به اجرای حکم الهی درباره سب، یعنی دشنام‌گو بپردازد. بنابراین در هر شرائطی نمی‌توان به اجراء حکم پرداخت. امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که روزی نزد پدرم (امام صادق علیه السلام) بودم. فرستاده‌ای از سوی زیاد بن عبیدالله الحارثی، والی مدینه آمد و به پدرم گفت: امیر با شما کاری دارد. پدرم وقتی که به دیدن والی رفت، مشاهده کرد که فقهای مدینه جمع شده‌اند و درباره فردی که به پیامبر صلی الله علیه وآله دشنام داده است، نظر داده‌اند که باید تأدیب و تعزیر و زندانی شود. پدرم پرسید: اگر فردی یکی از یاران پیامبر را دشنام داده بود، چگونه حکم می‌کردید؟ پاسخ دادند: همین گونه که گفتیم، حکم می‌کردیم. پدرم پرسید: آیا هیچ گونه تفاوتی بین پیامبر و اصحاب او نیست؟ والی از امامعلیه السلام پرسید: پس چه باید کرد؟ نظر شما چیست؟ پدرم فرمود: پدرم نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: مردم همگی مثل هم از من پیروی کنند. اگر کسی شنید که دیگری مرا دشنام می‌دهد، بر او واجب است که او را بکشد و لازم نیست به حضور حاکم برسد و اگر خود دشنام‌گو به حضور حاکم رسید، حاکم باید آن شخص را بکشد. وقتی کلام امام به این‌جا رسید، والی دستور داد که دشنام دهنده را بکشند.

اقول: گرچه ظاهر این حدیث‌ها می‌رساند که اجرای حکم نیازی به اجازه حاکم ندارد، اما دقت در آن نشان می‌دهد که اجرای حکم را به حضور حاکم و نظر او منوط دانسته است؛ (نوری طبرسی، ج ۲۸، ص ۲۱۲) زیرا اولاً، در حدیث اول، طبق دستور شخص پیامبر عمل شد که حاکم شرع علی الاطلاق است. ثانیاً، در احادیث دوم و سوم، امامعلیه السلام می‌فرماید: «اگر بر جان خود نمی‌ترسی...». پس اگر ترس از جان اجرا کننده حکم در کار باشد، باید به گونه‌ای مسأله را به قانون کشاند و برای پیش‌گیری از هرج و مرج و سوء استفاده، به گونه‌ای نظام‌مند عمل کرد.

آرای فقهای عظام

مسأله رفتار قهرآمیز در برابر دشنام‌گو به پیامبر و ائمه طاهرین، در راستای دفاع از حق، طبق دستور اسلام، همواره در همه اعصار، از مسائل مبتلا به جوامع بوده است. این مسأله، در فتاوی فقهای

همه اعصار، اعم از شیعه و سنی، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است که در این جا به دیدگاه بعضی از نامداران اشاره می‌شود:

۱. شیخ صدوق

شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی، ملقب به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق) در کتاب الهدایة بالخیر می‌نویسد:

ومن سب رسول الله صلی الله علیه وآله او امیر المؤمنین علیه السلام او احد الائمه: فقد حل دمه من ساعته. (مرواید، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۳، ص ۲۰) به مجرد این که کسی پیامبر صلی الله علیه وآله یا امام علیه السلام را سب کند (فحاشی کند)، ریختن خون او حلال است. کسی که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله، یا امیر المؤمنین علیه السلام، یا یکی از ائمه معصومین فحاشی کند، در هماشی لحظه او حلال است.

۲. ابوالصلاح حلبی

ابوالصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ ق) در کتاب الکافی فی الفقه می‌نویسد:

ومن سب رسول الله صلی الله علیه وآله او احد الائمه من آله: او بعض الانبياء: فعلى السلطان قتله وان قتله من سمعه من اهل الايمان لم يكن للسلطان سبيل عليه، وان اضاف الى بعضهم قبيح جلد مغلاظ الحرمتهم: وثبوت عصمتهم. (مرواید، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۳، ص ۷۴) کسی که به نبی یا یکی از ائمه دشنام می‌دهد، حاکم باید او را به قتل برساند. کسی که به رسول خدا صلی الله علیه وآله یا یکی از ائمه معصومین از آل رسول یا به یکی از انبیاء عظام، فحش دهد بر سلطان (زاممدار جامعه)، لازم است که او را از پای درآورد و اگر آن شخص، توسط یکی از مؤمنین علیه السلام از پا درآمد، بر سلطان، چیزی نیست و قابل ذکر است که اگر کسی به رسول خدا صلی الله علیه وآله یا ائمه معصومین یا پیامبران الهی کار زشتی را نسبت به شدت مجازات می‌شود.

۳. شیخ طوسی

شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن طوسی، مشهور به شیخ الطائفة، (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) در کتاب النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی می‌نویسد: ومن سب رسول الله صلی الله علیه وآله او واحداً من الائمه: صار

دمه هدرا وحل لمن سمع ذلك منه قتله، مالم يخف في قتله على نفسه او على غيره، فان خاف على نفسه او على بعض المومنين ضرراً في الحال او المستقبل فلا يتعرض له على حال. (مرواید، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۰۷). کسی که رسول یا یکی از ائمه را سب کند، خون او هدر است و بر کسی که ترس جانی یا مالی ندارد، لازم است سب را به قتل برساند. کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به یکی از امامان، فحش دهد، خون او به هدر لازم است که نسبت به خود یا وابستگان خود، فطری را احساس نکند و گرنه، واجب نیست که اقدام کند.

این فقیه بزرگوار سبّ النبی صلی الله علیه و آله را مهدورالدم و ریختن خون او را حلال شمرده، می‌افزاید که اجرای حکم، در صورتی برعهده شنونده است که او برجان خود یا مسلمان دیگر یا ضرری برای مؤمنان در آن موقع یا در آینده بیم نداشته باشد.

۴. علامه حلی

شیخ جمال‌الدین ابی‌منصور حسن بن مطهر حلی، مشهور به علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق). در کتاب قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام می‌نویسد: کسی که به رسول یا یکی از امامان دشنام دهد، باید کشته شود: وسابّ النبی صلی الله علیه و آله او احد الاثمه: يقتل ويحل لكل من سمعه قتله مع الا من عليه وعلى ماله وغيره من المومنين لامع الضرر.

شهیدین سعیدین

شیخ محمد بن جمال‌الدین مکی عاملی، مشهور به شهید اول (۷۳۴ - ۷۸۶ ق) در کتاب اللمعة‌الدمشقیة عبارت زیر را آورده است و شیخ زین‌الدین جبعی عاملی، مشهور به شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ ق) آن را در الروضة‌البهیة فی شرح اللمعة‌الدمشقیة نقل، تأیید و شرح کرده است که در باب قتل سبّ، نیازی به اذن حاکم نیست.

وسابّ النبی او احد الاثمه: يقتل ولو من غير اذن الامام عليه السلام مالم يخف على نفسه او ماله او على مومن. . . وقاذف ام‌النبی صلی الله علیه و آله يقتل ولو تاب لم يقبل اذا كان عن فطرة. (مرواید، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۳، ص ۴۴۸) در این فتوا تصریح شده است که فحاشی و قذف مادر پیامبر

صلی الله علیه وآله مستوجب قتل است؛ اما این موضوع را تحت عنوان «ارتداد» می آورند؛ هم چنان که شهید ثانی؛ افزوده است: وفي الحاق الانبياء: بذلك وجه قوي لان تعظيمهم وكمالهم: قد علم من دين الاسلام ضرورة فسبهم ارتداد (جبل عاملی، ۱۹۹۲ م، ج ۹، ص ۱۹۴)

۷. محقق نجفی

شیخ الفقهاء شیخ محمد حسن نجفی (متوفای ۱۲۶۶ ق) در کتاب جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، به طور مبسوط در این باره بحث کرده است که بخشی از آن در این جا می آوریم؛ چنان چه اجماع فقها محقق است بر این که در قتل سب، اذن حاکم ضرورتی ندارد.

من سبّ النبي صلى الله عليه وآله جاز لسامعه بل وجب قتله بلاخلاف اجده فيه بل الاجماع بقسميه عليه مضافا الى النصوص... نعم هو كذلك مالم يخف الضرر على نفسه او ماله او غيره من اهل الايمان بلاخلاف اجده ترجيحاً لاطلاق ما دل على مراعاة ذلك، مضافاً الى... وكذا الكلام فيمن سبّ احد الاثمة: بلاخلاف اجده فيه ايضا، بل الاجماع بقسميه عليه و... لا فرق في الساب بين المسلم والكافر لعموم النص... لا اشكال في عدم شيء على غير القاصد للسب لغفلة او نحوها. (جبل عاملی، ۱۹۹۲ م، ج ۲۳، ص ۲۰۴).

۸. آیت الله خوئی

فقيه نامور، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم موسوی خوئی، در کتاب مبانی تکملة المنهاج آورده است: برکسی که ترس جانی یا مالی یا آبرویی ندارد، واجب است سب را به قتل برساند. یجب قتل من سبّ النبي صلى الله عليه وآله على سامعه مالم يخف الضرر على نفسه او عرضه او ماله الخطير ويلحق به سبّ الاثمة: وسبّ فاطمة الزهراء (س) ولا يحتاج قتله الى الاذن من الحاكم الشرعی. (خویی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۶۴)

۹. حضرت امام خمینی

فقيه نامدار، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می نویسند: کسی که به پیامبر دشنام دهد، برشونده آن واجب است او را به قتل برساند.
من سبّ النبي صلى الله عليه وآله والعياذ بالله وجب على سامعه قتله ما لم يخف على نفسه

اوعرضه اونفس مومن اوعرضه ومعه لا يجوز، ولا يخاف على ماله المعتد به او مال اخيه، كذلك جاز ترك قتله ولا يتوقف ذلك على اذن من الامام عليه السلام اونائبه وكذا الحال لو سبّ بعض الائمة: وفي الحاق الصديقه الطاهرة: بهم وجه، بل لو رجع الى سبّ النبي صلى الله عليه وآله يقتل بلا اشكال. (امام خميني، سيد روح الله، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۷۶).

دقت در كلام فقهاء عظام نشان می دهد که:

الف: سب به انسان های معصوم (ع) اجمعین کیفری سنگین را نصیب آدمی می سازد.

ب: سب با ارتداد تفاوت اساسی دارد.

ج: توبه آدم ساب از کیفر او نمی کاهد.

توجه: بعضی از فقهاء شیعه سبّ (دشنام) را از اسباب ارتداد می دانند.

دیدگاه مذاهب اهل سنت

در بخش دیدگاه فقهای شیعه، بیان کردیم که علمای و فقهای شیعه و سنی، درباره نحوه رفتار با کسی که به پیامبر صلی الله علیه وآله دشنام گوید: یک صدایند:

۱. مذهب حنفی

عبدالرحمن جزیری، در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آورده است که دشنام دادن به رسول خدا صلی الله علیه وآله از ارتداد، سنگین تر است. حد دشنام، قتل است و توبه دشنام گو باعث تعطیل شدن اجرای حد قتل او نخواهد شد. «الحنفیة قالوا: كل من ابغض رسول الله صلى الله عليه وآله بقلبه كان مرتدا، فالسب بطريق اولی، فيقتل حداً ولا تقبل توبته فی اسقاط القتل عنه». (جزیری، ۱۹۹۸ میلادی، ج ۵، ص ۴۲۹).

۲. مذهب شافعی

جزیری، اندیشمند معروف، در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، درباره نظر شافعی در باب سبّ، می نویسد:

«وفي قول للشافعية. . . ومن قذف رسول الله صلى الله عليه وآله اوسبه صلى الله عليه وآله اوسبّ

واحداً من الرسل الكرام عليه السلام الذين ورد ذكرهم في القرآن الكريم او كذب رسول الله صلى الله عليه وآله في دعوته، فانه يقتل حداً ولا يسقط عنه الحد بالتوبه. (جزیری، ۱۹۹۸ میلادی، ج ۵، ص ۴۲۹) در این قول، که مستند به شافعیه است، آمده است: کسی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را قذف کند، تهمت بزند یا دشنام بدهد، سب یا در دعوتش تکذیب کند، یا یکی از پیامبران الهی: را، که در قرآن کریم از آنان نام برده شده است، سب کند از باب حد کشته می‌شود و این حد، با توبه ساقط نمی‌شود.

۳. مذهب مالک

ابن رشد، در کتاب البیان والتحصیل، نظریه امام مالک را نقل می‌کند که اگر کسی رسول خدا صلی الله علیه وآله را دشنام دهد، بدون شک، قتل او واجب است، چه مسلمان باشد و چه غیرمسلمان. (ابن رشد الجد، ۱۴۰۸ قمری، ج ۲، ص ۷۳۶)

۴. مذهب احمد حنبل

ابن تیمیه درباره بیان قول امام، احمد بن حنبل، در کتابش، الصارم المسلول علی شاتم الرسول صلی الله علیه وآله می‌آورد: هرکس به رسول خدا صلی الله علیه وآله فحاشی کند یا او را مورد عیب‌جویی قرار دهد، مسلمان باشد یا کافر، باید به قتل برسد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ قمری، ص ۵۲۶) دقت در کلمات صاحب نظران اهل سنت نشان می‌دهد که:

الف: در فقه اهل سنت همچون فقه فقهاء اهل بیت سب و دشنام به معصومین کیفر سختی را در پی دارد.

ب: کیفر آدم دشنام‌گوی به نوبه خود توسط توبه، مورد عفو قرار نمی‌گیرد.

دقت در این فتاوا نشان می‌دهد که در این فتاوا چندمسأله به چشم می‌خورد:

۱. حد دشنام به نبی و امام، قتل است.
۲. در اجرای این قتل، نیازی به تشکیل پرونده نیست.
۳. هرکسی می‌تواند مجری حد سب شود.
۴. برکسی، اجرای حکم لازم است که خوف برمال، جان خود و وابسته‌گان خود و یا عرض و آبرو نداشته باشد وگرنه، اجرای حکم، واجب نیست.

اکنون پس از ذکر آرای فقهای بزرگ و نامدار شیعه، اشاره‌ای به برخی آرای فقهای مذاهب مختلف اهل سنت داریم که نشان می‌دهد آنان نیز در باب «سب» همانند فقهاء شیعه می‌اندیشند.

حکم امام خمینی (ره) درباره سلمان رشدی

سلمان رشدی هنگام تحویل دست‌نویس کتاب آیات شیطانی، ادوارد سعید گفته بود: «این کتاب، مسلمانان را به لرزه می‌آورد». به راستی هم لرزه‌ای در میان مسلمانان ایجاد کرد که پس‌لرزه‌های آن، حتی خود سلمان رشدی مزدور و جهان‌غرب را فراگرفت.

اوج واکنش‌های اعتراض‌آمیز جهان اسلام، در برابر انتشار کتاب آیات شیطانی، زمانی بود که امام خمینی حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی را صادر کردند. غربی‌ها که هرگز گمان نمی‌بردند یک کتاب، به این زودی (کم‌تر از پنج ماه پس از چاپ کتاب به زبان انگلیسی) واکنشی چنین قاطعانه را برانگیزد، ناگهان در برابر فتوای تاریخی امام خمینی قرار گرفتند که به‌گونه‌ای هوشیارانه، امت واحده اسلامی را در برابر دشمنی مشترک بسیج می‌کرد. حکم امام خمینی درباره انتشار کتاب خبیث آیات شیطانی، که در روز ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ منتشر شد، از قرار ذیل است:

"بسمه تعالی"

انا لله وانا اليه راجعون

به اطلاع مسلمان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی، که علیه اسلام و پیامبر و قرآن کریم تنظیم و چاپ و منتشر شده است، هم‌چنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هرکس در این راه کشته شود، شهید است - ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد، ولی خود قدرت اعدام آن را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح‌الله الموسوی الخمینی ۳۶۷/۱۱/۲۵ "

آری، انتشار کتاب آیات شیطانی، کاری حساب شده، برای قطع ریشه دین و دینداری و در رأس آن، اسلام بود. هم‌چنین صدور حکم یاد شده، از سوی حضرت امام، نه تنها معرف آن است که ایشان به دفاع از حیثیت اسلام، قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا چه حد اهتمام می‌ورزید، بلکه نشان‌گر آن است که آن حضرت، به غرب و لوازم و تمهیدات استعماری‌اش آگاهی شهودی و عینی داشت و به‌خوبی واقف بود که محتوای افکار و اندیشه‌های مندرج در آثار هنری، چگونه اثری دیرپا و عمیق برآذهان می‌گذارد و در درازمدت، حقایق اصیل و مقدس را مشتبه و ملوث می‌گرداند. از این رو، هنگامی که بسیاری از صاحب‌نظران برآن بودند که نباید آثاری از نوع کتاب آیات شیطانی را جدی گرفت و به آن اعتنا کرد، ایشان به‌وظیفه اسلامی خود عمل کرد، امام خمینی هم‌چنین عواقب دشوار این فتوا را در نظر داشتند و می‌دانستند که غرب، زیربار آن نخواهد رفت. به همین دلیل، برای توجیه کامل همه کسانی که ممکن است زیربار فشار غرب، در اصل صدور فتوا و اعدام سلمان رشدی تردید پیدا کنند، در پیام معروف به منشور روحانیت، بخشی را به این مسأله اختصاص دادند.

"بسمه تعالی"

رسانه‌های گروهی استعماری خارجی، به دروغ به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند، حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. حضرت امام خمینی مدظله فرمودند: این موضوع، صد در صد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، برهر مسلمان واجب است با جان و مال، تمامی هم خود را به‌کار گیرد تا او را به درک واصل گرداند. حضرت امام اضافه کردند که اگر غیرمسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، برمسلمانان واجب است. آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد، به‌عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند. " (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص).

"بسمه تعالی"

آقای محمد هاشمی، مدیرعامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی!

با کمال تأسف و تأثر، روز گذشته (روز شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی، مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است، که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است. تعزیر و اخراج می‌گردد و دست‌اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین درکار بوده است، بلاشک فرد توهین‌کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این‌گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه‌ها قوه قضاییه اقدام می‌نماید. "روح‌الله الموسوی الخمینی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۷۶).

براساس این دیدگاه، در شرایطی که مؤلف کتاب آیات شیطانی همراه با مجموعه جهان غرب، اساس اسلام را هدف قرار داده بود، مصلحت سنجی‌های عرفی و دیپلماتیک جایز نبود و چشم‌پوشی از این موضوع، اسلام را به خطر می‌افکند و مهم‌ترین مسأله، حفظ اسلام و احکام آن بود و در این موضوع اولویت قرار داشت. امام خمینی در این باره عنوان می‌کند: ترس من این است که تحلیل‌گران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۱) در راه حفظ اسلام ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم. چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‌مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نمایی و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک

نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام بر ملا سازد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۱) رفتار مناسب با دشنام‌گو و جسارت‌کننده به پیامبر و ائمه معصومین، آن‌چنان‌که در فتاوی‌های فقه‌های نامدار شیعه و سنی به چشم می‌خورد، چیزی است که جنبه تأدیب و بازدارندگی نیز دارد و - الحمدلله - در محاکم قضایی در قانون جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه آکید است. قانون مجازات اسلامی ماده ۵۱۳ آمده است: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین علیه السلام یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد. این نکته، درخور توجه است که بعضی از فقه‌های امامیه و نیز از اهل سنت، سبّ (ناسزاگو به پیامبر صلی الله علیه و آله) را مرتد می‌دانند که در آن صورت، احکام مرتد درباره او اجرا می‌شود و بعضی از صاحب‌نظران اهل سنت می‌گویند: سبّ کشته نمی‌شود، فقط باید وی را ازین کار ناشایسته بازداشت.

نکته حائز اهمیت آن است که تشخیص صدق «سب» و نیز تشخیص وقوع و تحقق سب امر آسانی نیست و مهمتر آن‌که پس از تشخیص صدق سب و تحقق آن چه کسی باید جهت تعزیر یا حدّ درباره آدم سبّ، اقدام کند؟ اجرای حد سب بر عهده کیست؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت که از ظاهر برخی احادیث استفاده می‌شود که هر کس می‌تواند در این باره اقدام کند؛ ولی باید توجه داشت که آیا در زمان ما می‌توان به حکم یاد شده ملتزم گشت و آیا به هرج و مرج و ناهنجاری‌های اجتماعی منجر نمی‌گردد؟

راوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عمّن شتم رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یقتله الادیانی و لا یرفع الی الامام. (نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۵۵۴، باب ۷، ح ۱) مردی که به رسول الله صلی الله علیه و آله دشنام دهد، کیفرش چیست؟ امام پاسخ داد: هر کس به او نزدیک‌تر است، او را بکشد و لازم نیست او را پیش امام علیه السلام ببرند.

باید توجه داشت که در زمان امام صادق علیه السلام وضعیت به گونه‌ای بود که اولاً، اگر مسأله

را به حاکم و حکومت ارجاع می‌دادند، چون محاکم آن روز، تابع نظام اسلامی نبودند، طبق موازین اسلامی رفتار نمی‌شد. از این رو، امام فرمود: هرکس به فحش‌دهنده دست‌رسی دارد، او را بکشد. البته اگر کسی دیگری را می‌کشت، موجی ایجاد نمی‌گشت. بر این اساس، در زمان ما نمی‌توان به‌طور مطلق گفت که هرکس می‌تواند دیگری را به علت فحاشی به مقدسات، خودسرانه و بدون هماهنگی با قانون بکشد. و همه فقهای عظام نیز بر همین عقیده‌اند. (نوری طبرسی، مبحث مروری بر آرای فقهای عظام).

نتیجه

حریم‌شکنی اعم از حریم مؤمنان یا حریم انسان‌های معصوم: جرم است و کیفر لازم را در پی دارد. دشنام‌گویی، امر مذموم و نکوهیده‌ای است.

اجراء حدّ سبّ (حد دشنام‌گویی) به نظر حاکم شرع و حاکمیت مربوط می‌شود و گرنه جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد و عمل خودسرانه بعضی از ناهلان را باعث می‌گردد.

دقت در دیدگاه صاحب‌نظران تشیع و تسنن، این حقیقت را اثبات می‌کند که:

الف) آنان درباره سبّ و مسأله سبّ، دیدگاه مشترکی دارند.

ب) کیفر سبّ، در میان آنان اتفاقی است.

ج) اجرای حکم سبّ، نیازی به حکم حاکم ندارد.

آنچه از سیاق دیدگاه اسلام به‌دست می‌آید، آن است که اولاً، اسلام با هرج و مرج مخالف است. ثانیاً، اجرای احکام اسلام، نیازمند ایجاد زمینه‌های لازم است. ایجاد زمینه‌های لازم، عبارت است از این که اجرای حکم سبّ، موجب خطر برای اجراکننده نباشد؛ چنان‌که امام باقر در این باره می‌فرماید:

ان لم تخف علی نفسک فاقتله (نوری طبرسی، ج ۲۸، ص ۲۱۳، ح ۳۴۵۹).

هم‌چنان‌که در دیدگاه بعضی از علمای تشیع، در همین کتاب بدان اشاره شده است. بنابراین، آن‌جا که در جامعه اسلامی، حکومت اسلامی مستقر شده باشد، لزومی ندارد که بدون هماهنگی با

حکومت، برای اجرای حکم ساب اقدام شود؛ زیرا این کار، افزون بر آن‌که مایه تهاون حکومت و نادیده انگاشتن نظارت حکومتی است، باعث سوء استفاده و اقداماتی خودسرانه می‌شود که پیامد آن، بسی خطرناک‌تر از عدم اجرای حکم ساب است.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۹، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۲. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۳. ابن رشد الجد، محمد، ۱۴۰۸ قمری، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجه، دار الغرب الإسلامی، بیروت.
۴. ابن تیمیه، محمد، ۱۴۲۲ قمری، الصارم المسلول، دارعالم الفوائد، علی ابن محمد ابن عمران، مکه المکرمه.
۵. جبل عاملی، زین الدین، ۱۹۹۲ میلادی، شرح لمعه، دار احیاء التراث العربی، موسسه التاريخ العربی، بیروت.
۶. جزیری، عبدالرحمن، ۱۹۹۸ میلادی، الفقه علی المذاهب الاربعه، منشورات دارالثقلین، بیروت.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۴۸، تکمله المنهاج، انتشارات خرسند، جلد دوم.
۸. دشتی، محمد، ۱۳۸۳، نهج البلاغه، انتشارات طلوع مهر، قم، نوبت چاپ اول.
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۸، لغت نامه، تهران، واژه ارتداد.
۱۰. شیخ بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۷۵، جامع عباسی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۱. شفیعی مازندرانی، سید محمد، ۱۳۸۸، شیعه شناسی، نشر بنیاد معارف اسلامی قم، چاپ اول.
۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، دارلکتب الاسلامیه، تهران.
۱۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار التعارف، بیروت، ج سوم، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. عسگری، حسن، ۱۳۷۰، معجم الفروع اللغویه، انتشارات امیرکبیر، واژه سب.
۱۵. محدث قمی، عباس، ۱۳۸۸، سفینه البحار، انتشارات امیرکبیر، واژه سب.
۱۶. مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ قمری، الینابیع الفقهیه، انتشارات دارالحديث.
۱۷. معین، محمد، ۱۳۵۰، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، واژه سب.
۱۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، قم، چ اول، ۱۴۰۷ ق.